۱۱، ۱۲ و ۱۳ صیغه (ساخت) های فعل‌ها (ماضی - مضارع - امر - نهی)

فارسی	عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلّم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکّر مخاطب	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنّث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفْعَلي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکّر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنّث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلّم مع‌الغیر	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکّر مخاطب	فَعَلْتُم	تَفْعَلونَ	اِفْعَلوا	لا تَفْعَلوا
	جمع مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنّای مذکّر مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
	مثنّای مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
سوم شخص جمع	جمع مذکّر غایب	فَعَلوا	يَفْعَلونَ		
	جمع مؤنّث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنّای مذکّر غایب	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
	مثنّای مؤنّث غایب	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		

۱۶ اعداد (اصلی، ترتیبی، عقود)

اعداد اصلی (از ۱ تا ۲۰)				اعداد ترتیبی (از ۱م تا ۲۰م)				اعداد دهگان	
واحِد	۱	أَحَدَ عَشَرَ	۱۱	اَلْأَوَّل	۱م	اَلْحادي عَشَرَ	۱۱م	عَشَرَة	۱۰
اِثنانِ	۲	اِثْنا عَشَرَ	۱۲	اَلثّاني	۲م	اَلثّانيَ عَشَرَ	۱۲م	عِشْرونَ	۲۰
ثَلاثَة	۳	ثَلاثَةَ عَشَرَ	۱۳	اَلثّالِثُ	۳م	اَلثّالِثَ عَشَرَ	۱۳م	ثَلاثونَ	۳۰
أربَعَة	۴	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	۱۴	اَلرّابِعُ	۴م	اَلرّابِعَ عَشَرَ	۱۴م	أَرْبَعونَ	۴۰
خَمْسَة	۵	خَمْسَةَ عَشَرَ	۱۵	اَلْخامِسُ	۵م	اَلْخامِسَ عَشَرَ	۱۵م	خَمْسونَ	۵۰
سِتَّة	۶	سِتَّةَ عَشَرَ	۱۶	اَلسّادِسُ	۶م	اَلسّادِسَ عَشَرَ	۱۶م	سِتّونَ	۶۰
سَبْعَة	۷	سَبْعَةَ عَشَرَ	۱۷	اَلسّابِعُ	۷م	اَلسّابِعَ عَشَرَ	۱۷م	سَبْعونَ	۷۰
ثَمانيَة	۸	ثَمانيَةَ عَشَرَ	۱۸	اَلثّامِنُ	۸م	اَلثّامِنَ عَشَرَ	۱۸م	ثَمانونَ	۸۰
تِسْعَة	۹	تِسْعَةَ عَشَرَ	۱۹	اَلتّاسِعُ	۹م	اَلتّاسِعَ عَشَرَ	۱۹م	تِسْعونَ	۹۰
عَشَرَة	۱۰	عِشْرونَ	۲۰	اَلْعاشِرُ	۱۰م	اَلْعِشْرونَ	۲۰م	مِئة	۱۰۰

۱۷ عملیات ریاضی

زائد: +	ناقص: −	ضَرْبٌ في / في: ×	تقسیمٌ عَلیٰ: ÷

۲۰ و ۲۱ بابها

ماضی	مضارع	امر	مصدر
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تَفاعَلْ	تَفاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعيل
فاعَلَ	يُفاعِلُ	فاعِلْ	مُفاعَلَة
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إفْعال

۲۲ جملهٔ فعلیّه و جملهٔ اسمیّه

۱- جملهٔ فعلیّه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

۲- جملهٔ اسمیّه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

ارکان جملهٔ فعلیّه:
- فعل: کلمه‌ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
- ۲۳ فاعل: انجام‌دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.
- ۲۴ مفعول: اسمی که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

مثال ﴿يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ﴾
فعل فاعل مفعول

ارکان جملهٔ اسمیّه:
- ۲۵ مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.
- ۲۶ خبر: بخش دوم جملهٔ اسمیّه است و دربارهٔ مبتدا خبری می‌دهد.

مثال اللهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.
مبتدا خبر

۲۸ حروف جرّ

عبارت‌اند از: مِنْ، في، كَ، بِ، لِ(لَ)، عَنْ، عَلىٰ، إلىٰ

- حروف جرّ قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند.

مثال في الْبَيْتِ

نکته فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مجرور به حرف جرّ، صفت و مضاف‌الیه محل اعرابی هستند.

۲۷ فعل

- معلوم: فاعل مشخّص دارد.

زَرَعَ الفَلّاحُ الْقَمْحَ.
فعل معلوم فاعل

- مجهول: فاعل مشخّص ندارد.

مثال ضُرِبَ الْأَمْثالُ عَلَى النّاسِ.
فعل مجهول نایب فاعل

۲۷ مجهول

ماضی: حرکت عین‌الفعل کسره «ـِ» و حرکت حروف متحرّک ما قبل آن، ضمّه «ـُ» است.
قُرِئَ: خوانده شد.
مضارع: حرکت عین‌الفعل فتحه «ـَ» و حرکت حرف مضارع ضَمّه «ـُ» است.
يُضْرَبُ: زده می‌شود.

۳۶ نون وقایه

وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.
يَعْرِفُني: مرا می‌شناسد (يَعْرِفُ + نـ + ي)

۳۱ اسم فاعل	از فعل‌های ثلاثی مجرد / بر وزن «فاعِل» است.	کاتِب نویسنده
	از فعل‌های ثلاثی مزید / به صورت «مُـِـ» است.	مُؤمِن ایمان‌آورنده
۳۲ اسم مفعول	از فعل‌های ثلاثی مجرّد / بر وزن «مفعول» است.	مَکْتوب نوشته شده
	از فعل‌های ثلاثی مزید / به صورت «مُـَـ» است.	مُقَرَّب نزدیک شده
۳۳ اسم مبالغه	بر وزن «فَعّال» و «فَعّالَة» است و در ترجمه‌اش از کلمهٔ «بسیار» استفاده می‌شود.	غَفّار / عَلّامَة بسیار آمرزنده / بسیار دانا
	گاهی «فَعّال و فعّالَة» بر شغل یا ابزار و وسیله دلالت می‌کنند.	خَبّاز: نانوا نَظّارَة: عینک
۳۷ اسم مکان	بر وزن «مَفْعِل»، «مَفْعَل» و «مَفْعَلَة» است.	مَلْعَب: ورزشگاه
	جمع اسم مکان بر وزن «مَفاعِل» است.	مَلاعِب: ورزشگاه‌ها
اسم تفضیل	۳۴ مذکّر بر وزن «أَفْعَل» و مؤنّث بر وزن «فُعْلیٰ» است.	أَکْبَر کُبریٰ
	۳۴ معمولاً جمع آن بر وزن «أَفاعِل» است.	أَکابِر
	۳۵ أَفْعَل + مِنْ ← (ترجمه) صفت برتر أَفْعَل + مضاف‌الیه ← (ترجمه) صفت برترین	أَکْبَرُ مِن: بزرگ‌تر از أَکبَرُ التّلامیذِ: بزرگ‌ترین دانش‌آموزان
	۳۶ اگر بعد از «خَیر / شَرّ» مِنْ یا مضاف‌الیه بیاید، «خیر» و «شرّ» اسم تفضیل است.	خَیْرُ الأُمورِ أَوْسَطُها . / اَلْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمالِ. اسم تفضیل / مضافٌ‌الیه / اسم تفضیل

۳۸ اسلوب شرط

۳۸ أدوات شرط: مَن (هر کس)، ما (هر چه)، إنْ (اگر)، إذا (هر گاه، اگر)

۳۹ فعل شرط: بلافاصله بعد از ادوات شرط می‌آید و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۳۹ جواب شرط: فعل: به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.
جملهٔ اسمیه: اگر جواب شرط جملهٔ اسمیه باشد، قبل از آن «فَ» می‌آید.

مثال ما تَزْرَعْ في الدّنیا، تَحْصُدْ في الآخرة.
ادات شرط / فعل شرط / جواب شرط (فعل)
هر چه در دنیا بکاری در آخرت درو می‌کنی.

مثال ﴿وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾
ادات شرط / فعل شرط / جواب شرط (جملهٔ اسمیه)
هر کس به خدا توکّل کند پس او برایش کافی است.

توجه اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد، ترجمهٔ آنها به صورت ماضی نیز صحیح است.

اسم

۴۰ معرفه: معرفه به «ال»: الرَّجُل، الکتاب
معرفه به «علم»: عبّاس، بغداد

۴۱ نکره: معمولاً دارای تنوین (ـٍ ـً ـٌ) است. ترجمه: همراه با «ی» یا «یک» یا هر دو می‌آید.
جاءَ رَجُلٌ: مردی آمد. یک مرد آمد، یک مردی آمد.

معمولاً هر گاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد.
رَأَیْتُ أَفْراساً. کانَتِ الْأَفْراسُ جَنْبَ صاحِبِها. اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

۴۳ ترجمهٔ جملهٔ بعد از نکره

ماضی + اسم نکره + مضارع ← (ترجمه) ماضی استمراری

رَأَیْتُ وَلَداً یَمْشي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

مضارع + اسم نکره + مضارع ← (ترجمه) مضارع التزامی یا مضارع اخباری

أُفَتِّشُ عَنْ مُعْجَمٍ یُساعِدُني في فَهْمِ النُّصوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

ماضی + اسم نکره + ماضی ← (ترجمه) ماضی بعید یا ماضی ساده

اِشْتَرَیْتُ الْیَوْمَ کِتاباً قَدْ رَأَیْتُهُ مِن قَبْل: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

اسم نکره + ماضی، مضارع و ... ← (ترجمه) طبق زمان خود فعل

إرضاءُ النّاسِ غایَةٌ لا تُدْرَكُ: راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

ترجمهٔ فعل

۱۱ فعل ماضی

«ما»ی نفی + فعل ماضی ← (ترجمه) ماضی سادهٔ منفی (ما حاوَلَ: تلاش نکرد)

قَدْ + فعل ماضی ← (ترجمه) ماضی نقلی (قَدْ جَعَلوا: قرار داده‌اند)

۱۲ فعل مضارع

۱۲ قَدْ + فعل مضارع ← (ترجمه) (گاهی) + مضارع اخباری (قَدْ یَنْسیٰ: گاهی فراموش می‌کند.)

۱۲ «لا»ی نفی + فعل مضارع ← (ترجمه) مضارع اخباری منفی (لا یَذهَبانِ: نمی‌روند)

۱۲ سَ / سَوْفَ + فعل مضارع ← (ترجمه) آینده (به همراه فعل «خواهد...») (سَتُواجِهُ: روبه‌رو خواهی شد)

۴۴ أَنْ + فعل مضارع ← (ترجمه) (که) + مضارع التزامی (أَنْ یَرْسُمَ: که نقاشی کند)

۴۴ لِ / لِکَیْ / کَیْ / حتّی + فعل مضارع ← (ترجمه) (تا اینکه / تا / برای اینکه) + مضارع التزامی (کَیْ یَذْهبوا: تا بروند)

۴۶ لَنْ + فعل مضارع ← (ترجمه) آیندهٔ منفی (لَنْ تَنالوا: دست نخواهید یافت)

۴۷ لَمْ + فعل مضارع ← (ترجمه) ماضی سادهٔ منفی / ماضی نقلی منفی (لَمْ تَکْتُبوا: ننوشتید / ننوشته‌اید)

۴۸ «لِ» امر + فعل مضارع ← (ترجمه) (باید) + مضارع التزامی (لِنَرْجِعْ: باید برگردیم)

۴۹ «لا»ی نهی + فعل مضارع دوم شخص ← (ترجمه) امر منفی (لا تُرْسِلا: نفرستید)

«لا»ی نهی + فعل مضارع سوم شخص / اول شخص ← (ترجمه) (نباید) + مضارع التزامی (لا یُسافِرْ: نباید سفر کند)

۵۰ کان و معانی مختلف آن

کانَ (مضارع: یکونُ)

به معنای «بود»: کانَ البابُ مُغْلِقاً: در بسته بود.

به معنای «است»: ﴿إِنَّ اللهَ کانَ غَفوراً رحیماً﴾: بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

کانَ + فعل مضارع ← (ترجمه) ماضی استمراری (کانوا یَسْمَعونَ: می‌شنیدند)

کانَ + (قَدْ) فعل ماضی ← (ترجمه) ماضی بعید (کانَ (قَدْ) سَمِعَ: شنیده بود)

کانَ + لِ / عِنْدَ ← (ترجمه) داشت (کانَ لي خاتمٌ فِضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم.)

۵۱ صارَ / أصبَحَ / لیس

صارَ (مضارع: یَصیرُ) به معنای «شد»: صارَ الجَوُّ بارداً. هوا سرد شد.

أصبَحَ (مضارع: یُصْبِحُ) به معنای «شد»: أَصْبَحَ الجَوُّ حارّاً. هوا گرم شد.

لَیْسَ به معنای «نیست»: لَیْسَ في الصَّفِّ تِلْمیذٌ. دانش‌آموزی در کلاس نیست.

اَلدَّرسُ الأَوَّلُ اَلدّینُ و التَّدَیُّنُ

مفاهیم کلیدی

۱.۱۶ واژگان
۲.۱۶ ترجمه
۳.۱۶ مفهوم
۴.۱۶ درک مطلب
۵۲ معانی حروف مشبّهه بالفعل
۵۳ لای نفی جنس

آزمون تشخیصی مفاهیم کلیدی

بلد بودم | بلد نبودم

۵۲ کَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ:

الف) ﴿...إِنَّ اللهَ لَذو فَضلٍ عَلَى النّاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرونَ﴾

.....خدا دارای بخشش بر مردم است .....بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

ب) ﴿وَ يَقولُ الْكافِرُ يا لَيتَني كُنْتُ تُراباً﴾

و کافر می‌گوید:.....من خاک بودم.

بلد بودم | بلد نبودم

۵۳ عَيِّنِ «لا» النّافيَةِ لِلْجِنْسِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبارَةَ:

الف) لا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النّاسَ.

ب) لاسوءَ أسوَأُ مِنَ الْكِذْبِ.

ج) ﴿لا تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنا﴾

پاسخ

[۵۲]..... الف) بی‌گمان - ولی، ب) ای‌کاش

[۵۳]..... گزینهٔ «ب» / هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

مفاهیم آموزشی

[حداکثر زمان مطالعه: ۱۸۰ دقیقه] زمان شما:

● إعْلَموا

۵۲ معانی حروف مشبّهه بالفعل

در این درس با حروف مشبهة بالفعل آشنا می‌شوید که دارای معانی دقیق و بسیار پرکاربرد در زبان عربی هستند.

این حروف عبارت‌اند از:

إنَّ، أَنَّ (لِأَنَّ)، كَأَنَّ، لٰكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ

توجه تمام این حروف به جز «لَيْتَ» تشدید دارند.

نباید «إنَّ» و «أَنَّ» را با «أنْ: که» و «إنْ: اگر» و نیز «كَأَنَّ» را با «كانَ: بود» اشتباه بگیرید.

در جدول زیر با معانی این حروف و کاربرد آن‌ها در جمله‌ها، آشنا می‌شوید:

حروف مشبهة بالفعل	معنا	توضیح	مثال
إنَّ	قطعاً، به‌درستی که، بی‌گمان، همانا	در ابتدای جملات می‌آید و جملهٔ بعد از خود را تأکید می‌کند.	﴿إِنَّ اللهَ لا يَظْلِمُ أَحداً﴾ قطعاً خداوند به کسی ستم نمی‌کند.
أَنَّ	که	معمولاً میان دو جمله برای ایجاد پیوند بین جمله‌ها می‌آید.	ظَنّوا أَنَّ إبراهيمَ عليه‌السلام هوَ الفاعِلُ. گمان کردند که ابراهیم عليه‌السلام همان انجام‌دهنده است.
كَأَنَّ	گویی، مانند	در هر جای جمله می‌آید و معنای تشبیه و مشابهت دارد.	كَأَنَّ السَّماءَ تُمْطِرُ أَسماكاً. گویی آسمان ماهی‌هایی می‌بارد. ﴿كَأَنَّهُم لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ﴾ آنان مانند مرواریدهای درون صدف‌اند!
لٰكِنَّ	ولی، امّا	معمولاً وسط عبارت می‌آید و ابهام را از جملهٔ قبل برطرف و پیام جمله را کامل می‌کند.	﴿...إِنَّ اللهَ قادِرٌ عَلى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُم لا يَعْلَمونَ﴾ قطعاً خداوند، قادر است که نشانه‌ای نازل کند؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.
لَعَلَّ	شاید، امید است	در هر جای جمله می‌آید و به معنای احتمال و امید است.	﴿...لَعَلَّكُم تُفْلِحونَ﴾ شاید شما مورد رحمت خدا قرار گیرید.
لَيْتَ	کاش	در ابتدای جملات می‌آید و به معنای آرزو است.	لَيْتَ النَّجاحَ يَتَحَقَّقُ في حياتِكَ. کاش موفقیت در زندگی‌ات محقّق بشود.

توجه گاهی «أَنَّ» با حرف «لِ» می‌آید ⟸ لِأَنَّ....
که در این صورت معنای «زیرا، برای اینکه» دارد و در پاسخ به کلمهٔ پرسشی «لماذا: برای چه، چرا» به کار می‌رود.
مثال لِماذا ذَهَبْتَ إلىٰ بَيْتِ جَدَّتِكَ؟ لِأَنَّها بحاجَةٍ إلَى المُساعَدَةِ»
چرا به خانهٔ مادر بزرگت رفتی؟ زیرا او به کمک احتیاج داشت.

بیشتر بدانید

۱) گاهی بعد از «إنَّ» و «أنَّ» حرف «ما» می‌آید ⟸ إنّما، أنّما
در این صورت این حروف دیگر جزء گروه حروف مشبّهة بالفعل نبوده و معنای «فقط» و «تنها» می‌دهند.
مثال إنّما الأعْمالُ بالنيّات. اعمال، فقط به نیّت‌ها است. إنّما الفَقْرُ لِعَقلٍ ثابتٍ. افتخار، تنها به خردی استوار است.
۲) هرگاه بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» فعل مضارع بیاید، آن فعل به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
(لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع = معنای مضارع التزامی)
مثال لَيْتَ وَلَدي يَرْجِعُ قَبْلَ طُلوعِ الشَّمْسِ. کاش فرزندم قبل از طلوع خورشید بازگردد.
لَعَلَّ جَدَّنا يَأْتي إلى بَيْتِنا غَداً. شاید (امید است) پدربزرگمان فردا به خانهٔ ما بیاید.
۳) هرگاه بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی بیاید، آن فعل به صورت ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه می‌شود.
(لَيْتَ + فعل ماضی = معنای ماضی استمراری / ماضی بعید)
مثال لَيْتَ وَلَدي رَجَعَ بَعْدَ طُلوعِ الشَّمْسِ. کاش فرزندم بعد از طلوع خورشید بازمی‌گشت (بازگشته بود).

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) [ص ۷]

تَرجِمْ هاتَينِ الْآيَتَينِ الْكَريمَتَينِ.

خودت را بیازمای (۱): این دو آیهٔ شریفه را ترجمه کن.

۱- ✱ ﴿فَهٰذا يَومُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُم كُنتُم لاتَعْلَمونَ﴾ الرّوم: ۵۶
پس این، روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید. [«لٰكِنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل، «لا» در «لا تَعْلَمونَ»: حرف نفی است.]

۲- ✱ ﴿إنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلونَ في سَبيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنيانٌ مَرْصوصٌ﴾ الصّف: ۴
بی‌گمان خداوند کسانی را که در راه او صف بسته مبارزه می‌کنند؛ دوست دارد گویی که آن‌ها ساختمانی استوارند. [«كَأَنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل، «مَرْصوص» (بر وزن مَفْعول) اسم مفعول است.]

۵۳ لای نفی جنس

در سال‌های گذشته با چند نوع «لا» آشنا شده‌اید. در این درس با لای نفی جنس آشنا می‌شوید که بر سر اسم وارد می‌شود و به معنای هیچ ... نیست، است.
در جدول زیر با انواع لا و کاربردهای آن آشنا می‌شوید.

انواع لا	کاربرد	مثال
جواب (نه)	در پاسخ به «هَلْ: آیا» و «أ: آیا» می‌آید. هل / أ + ... ؟ لا ...	هَلْ هُوَ بائعُ الْحَقائِب؟ لا، هُوَ بائعُ الكُتُبِ. آیا او فروشندهٔ کیف‌ها است؟ نه، او فروشنده کتاب‌ها است. أهذا كتابٌ؟ لا، هذه لوحةٌ. آیا این کتاب است؟ خیر، این تابلو است.
نفی	بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای فعل را منفی می‌کند ولی آخر فعل را تغییر نمی‌دهد. لا (نفی) + مضارع ← مضارع منفی	لايَكتُبُ: نمی‌نویسد لانَكتُبُ: نمی‌نویسیم
نهی	بر سر صیغه‌های مضارع می‌آید و آخر آن را تغییر می‌دهد. لا (نهی) + صیغه‌های مخاطب مضارع ← امر منفی لا (نهی) + صیغه‌های غایب و متکلّم مضارع ← نباید + مضارع التزامی	لاتَكتُبْ: ننویس لاأكْتُبْ: نباید بنویسم لايكْتُبْ: نباید بنویسد
نفی جنس (هیچ + نیست)	بر سر اسم می‌آید و اسم بعد از آن «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. لا + اسم فتحه‌دار ← معنای هیچ ... نیست.	لاتلميذَ في الصّفّ: هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست. لاكنزَ موجودٌ هُنا: هیچ گنجی اینجا نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) [ص ۸]

تَرجِمْ هٰذِهِ الْأَحاديثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ.

خودت را بیازمای (۲): این حدیث‌ها را با توجّه به قواعد درس ترجمه کن.

۱- ✱ **لاخَيْرَ في قَولٍ إلّا مَعَ الْفِعْلِ.** رَسولُ‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ خیری در سخنی (گفتاری) نیست مگر اینکه همراه عمل (کردار) باشد.

۲- **لاجِهادَ كَجِهادِ النَّفْسِ.** أميرُالْمُؤمنين علیّ علیه‌السلام هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

۳- ✱ **لالِباسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعافِيَةِ.** أميرُالْمُؤمنين عليّ عليه‌السلام هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

۴- ✱ **لافَقْرَكَالْجَهْلِ وَ لاميراثَ كَالْأَدَبِ.** أميرُالْمُؤمنين عليّ عليه‌السلام هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

۵- **لاسوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ.** أميرُالْمُؤمنين عليّ عليه‌السلام هیچ بدی‌ای، بدتر از دروغ (دروغگویی) نیست.

[«لا» در همهٔ عبارت‌های بالا، «لا»ی نفی جنس است. (لا + اسم بدون «ال» و «تنوین») «أَجْمَل» و «أَسوَأ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» است. در جملهٔ شمارهٔ ۱: «خَیر» (خوبی): اسم تفضیل نیست.]

لای نفی جنس

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳) [ص ۹]

اِمْلَأِ الْفَراغَ في ما يَلي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ «لا» فيهِ.

خودت را بیازمای (۳): جای خالی را در آنچه [در زیر] می‌آید، پُر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخّص کن.

۱- ﴿ وَ لاتَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعونَ مِن دونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ ... ﴾ *الأنعام: ۱۰۸* و کسانی را که به‌جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند ... .

لای نهی

۲- ✱ ﴿ وَ لايَحْزُنْكَ قَولُهُم إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَميعاً... ﴾ *يونس: ۶۵*

لای نهی

گفتارشان تو را نباید غمگین کند (ناراحت کند)؛ زیرا ارجمندی، همه از آنِ خداست. [لا نهی + صیغه‌های غایب یا متکلم ← ترجمه نباید + مضارع التزامی، «إنّ»: حرف مشبهه بالفعل، گاهی إنّ در میان جمله، «زیرا» ترجمه می‌شود. حرف «لـ» در «لله» معنای مالکیت (مال، از آن) دارد.]

۳- ﴿... هَلْ يَستَوِي الَّذينَ يَعْلَمونَ وَ الَّذينَ لايَعْلَمونَ... ﴾ *الزُّمر: ۹* آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟

لای نفی مضارع

۴- ✱ ﴿... رَبَّنا وَ لاتُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ... ﴾ *البقرة: ۲۸۶* [ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.

لای نهی لای نفی جنس

۵- **لايَرْحَمُ اللهُ مَن لايَرْحَمُ النّاسَ.** رَسولُ‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لای نفی مضارع لای نفی مضارع

۱۰۱۶ واژگان

فعل‌ها

أجابَ: پاسخ داد (أجابَ، يُجيبُ، إجابَة)	***تَمَنّىٰ:** آرزو داشت (تَمَنّىٰ، يَتَمَنّىٰ، تَمَنِّي)
أحْضَرَ: آورد، حاضر کرد (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ، إحْضار)	***تَهامَسَ:** پچ‌پچ کرد. (تَهامَسَ، يَتَهامَسُ، تَهامُس) **بَدَؤوا يَتَهامَسونَ:** شروع به پچ‌پچ کرد.
أضاعَ: تباه کرد (أضاعَ، يُضيعُ، إضاعَة)	***تَكَلَّمَ:** سخن گفت (تكلَّمَ، يَتَكلَّمُ، تَكَلُّم)
أطْعَمَ: خوراک داد (أطْعَمَ، يُطْعِمُ، إطْعام)	**حَدَّثَ:** سخن گفت (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ، تَحديث)
***أعانَ:** یاری کرد (أعانَ، يُعينُ، إعانَة) **أعِنّي:** مرا یاری کن	**حَرَّقَ:** سوزاند (حَرَّقَ، يُحَرِّقُ، تَحريق)
***أقامَ:** به پا داشت (أقامَ، يُقيمُ، إقامَة) **أقِمْ وَجْهَكَ:** روی بیاور	**حَمَّلَ:** تحمیل کرد (حَمَّلَ، يُحَمِّلُ، تَحميل) **لاتُحَمِّلْنا:** بر ما تحمیل نکن
***أنارَ:** روشن کرد (أنارَ، يُنيرُ، إنارَة)	**حَمىٰ:** نگهداری کرد (حَمىٰ، يَحْمي، حِمايَة) **اِحْمِني:** از من نگهداری کن
***أنْقَذَ:** نجات داد (أنْقَذَ، يُنقِذُ، إنقاذ)	***رَأىٰ:** دید (رَأى، يَرى، رُؤْيَة) **تَراهُمْ:** آنان را می‌بینی (تَرىٰ + هُم)
أَخَذَ: گرفت (أخَذَ، يَأخُذُ، أخْذ) **خُذْ:** بگیر	**سَبَّ:** دشنام داد (سَبَّ، يَسُبُّ، سَبّ)
أَكَّدَ: تأکید کرد (أَكَّدَ، يُؤَكِّدُ، تأكيد)	**عَقِلَ:** خردورزی کرد (عَقِلَ، يَعْقِلُ)
إزدادَ: افزایش یافت (إزدادَ، يَزدادُ، إزدياد)	***عَلَّقَ:** آویخت (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ، تَعليق)
بَيَّنَ: آشکار کرد (بَيَّنَ، يُبَيِّنُ، تَبيين)	**عَلَّمَ:** آموخت (عَلَّمَ، يُعَلِّمُ، تَعليم)
***تَأَكَّدَ:** مطمئن شد (تَأَكَّدَ، يَتَأَكَّدُ)	**قالَ:** دید (قال، يَقُولُ) **قيلَ:** گفته شد (مجهولِ «قالَ»)
تَبِعَ: تعقیب کرد (تَبِعَ، يَتبَعُ)	**كانَ:** بود (كانَ، يَكونُ) **كونوا:** باشید
تَظاهَرَ: وانمود کرد (تَظاهَرَ، يَتَظاهَرُ، تَظاهُر)	**كَسَّرَ:** شکست (كَسَّرَ، يُكَسِّرُ، تَكسير)

سایر کلمات

آلِهَة: خدایان	جِذع: تنه	صِراع: کشمکش	کِتف، اَلْکِتْف: شانه
أَصنام: بت‌ها	حَظّ: بخت، بهره	طین: گِل	لَحْم: گوشت
أَغنیٰ: بی‌نیاز کننده‌تر	* حَنیف: یکتاپرست	عقل الثّابت: خِردی استوار	مایَلي: آنچه می‌آید
أُنشودَة: سرود	خِداع: فریب	عَصَب: پی	مَفروضَة: تحمیلی
إهْتِمام: توجّه	دار: خانه	عَظْم: استخوان	مَفْسَدَة: مایهٔ تباهی
اِنْشِراح: شادمانی	ذَکَرِیات: خاطرات	عَفاف: پاکدامنی	مَکسور: شکسته
بَسَمات: لبخندها	سَلام: آشتی، صلح	فاخِر: افتخارکننده	مُجیب: برآورنده
بَعْث: رستاخیز	سَنّ: دندانه	فَأْس: تبر	مُدَوَّنَة: وبلاگ
بُنیانُ الْمَرصوص: ساختمان استوار	* سُدیٰ: بیهوده و پوچ	* فَریسَة: شکار	مُفتَرِس: جانور درنده
تارِك: ترک‌کننده	سِویٰ: به جُز	فَم: دهان	نُقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
تَجَنُّب: دوری کردن (تَجَنَّبَ، یَتَجَنَّبُ)	* سیرَة: روش و کردار، سرگذشت	قَرابین: قربانی‌ها	
جائِع: گرسنه	* شَعائِر: مراسم	قُرآن: خواندن	

مترادف‌ها

* أَرسَلَ = بَعَثَ (فرستاد)	حاوَلَ = اِجتَهَدَ، جَدَّ (تلاش کرد)	* ساعَدَ = أَعانَ = نَصَرَ (یاری کرد)	* طَعامَ = غِذاء (خوراک، غذا)
أَنارَ = أَضاءَ (روشن کرد)	حَدَّثَ = کَلَّمَ (سخن گفت)	سُدی = عَبَث (بیهوده)	* قَذَفَ = رَمَی (پرتاب کرد، انداخت)
اِزدادَ = کَثُرَ (افزایش یافت)	حَسِبَ = ظَنَّ (پنداشت)	* سَلام = سِلْم (صلح)	قَوْل = کَلام، مَقال (گفتار، سخن)
* اِنشِراح = فَرَح (شادمانی)	حَمیٰ = حَفِظَ = حَرَسَ (نگهداری کرد)	سیرَة = سُلوك (کردار، رفتار)	* مُوَحِّد = حَنیف (یکتاپرست)
بَعْث = قیامَة (رستاخیز)	خِداع = حیلَة (فریب، نیرنگ)	شَرّ = سُوء (بدی)	هَدَف = غایَة (هدف)
بُنیان = بِناء (ساختمان)	دار = بَیت (خانه)	* صِراع = نِزاع (کشمکش)	

متضادها

أَسْوَأ ≠ أَحْسَن (بدتر، بدترین ≠ خوب‌تر، خوب‌ترین)	* تَقَرُّب ≠ تَجَنُّب (نزدیک شدن ≠ دوری کردن)	* صِراع ≠ سِلْم (کشمکش ≠ صُلْح)
إزدادَ ≠ قَلَّ (افزایش یافت ≠ کاهش یافت)	* حَنیف ≠ کافِر (یکتاپرست ≠ کافر)	عَداوَة، عُدْوان ≠ صَداقَة (دشمنی ≠ دوستی)

جمع‌های مکسّر

آلِهَة ← إلٰه (خدا)	أَناشید ← أُنشودَة (سرود)	سُیّاح ← سائِح (گردشگر)	فِراخ ← فَرخ (جوجه)
* أَصنام ← صَنَم (بت)	* أَکْتاف ← کَتِف، کِتْف (شانه)	شُعوب ← شَعْب (ملّت)	قَرابین ← قُربان (قربانی)
أَطْعِمَة ← طَعام (خوراک)	* اَسنانٌ ← سِنّ (دندان)	طُیور ← طائِر، طَیْر (پرنده)	* لُحوم ← لَحم (گوشت)
أَنْبیاء ← نَبیّ (پیامبر)	تَماثیل ← تِمثال (مجسمه)	عُصور ← عَصر (زمانه)	مَساکین ← مِسْکین (فقیر)
أَجْنِحَة ← جَناح (بال)	جُذوع ← جِذْع (تنه)	* عِظام ← عَظْم (استخوان)	مَعابِد ← مَعْبَد (پرستش‌گاه)
أَعْداء ← عَدُوّ (دشمن)	حُظوظ ← حَظّ (بخت)	* فُؤوس ← فأس (تبر)	*نُقوش ← نَقش (کنده‌کاری)
أَعْصاب ← عَصَب (پی)	سُنَن ← سُنّة (سنّت)	* فَرائس ← فَریسة (شکار)	نُقّاد ← ناقِد (نکته‌سنج)

اَلدّينُ وَ التَّدَيُّنُ (دین و دینداری)

۲.۱۶ ترجمه

★ ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّينِ حَنيفاً﴾ یونُس: ۱۰۵

«با یکتاپرستی به دین روی آور.» [«أَقِمْ»: أمر (از باب إفعال)، به معنای «به‌پادار» است ولی در اینجا، همراه «وَجهَک» به صورت اصطلاحی ترجمه می‌شود. (روی آور)]

اَلتَّدَيُّنُ فِطْرِيٌّ فِي الْإنسانِ. وَ التّاريخُ يَقولُ لَنا:

دینداری در انسان [امری] فطری است و تاریخ به ما می‌گوید: [«التَّدَيُّن»: مصدر از باب (تَفَعُّل) و مبتدا، «فِطْرِيٌّ»: خبر]

لا شَعْبَ مِنْ شُعوبِ الْأَرضِ إلّا وَ كانَ لَهُ دينٌ وَ طَريقَةٌ لِلْعِبادَةِ.

هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست، مگر این‌که دین و روشی برای عبادت داشته باشد (دارد). [«لا نفی جنس» لا + شَعْبَ، «کانَ + لِـ + اسم /ضمیر» = «داشت»]

فَالْآثارُ الْقَديمَةُ الَّتي اكْتَشَفَها الْإنسانُ،

آثار قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده است (یافته است)، [«اکْتَشَفَ»: ماضی از باب (افْتِعال)، «ـها»: ضمیر متّصل (مفعول)، «الإنسانُ»: فاعل]

وَ الْحَضاراتُ الَّتي عَرَفَها مِنْ خِلالِ الْكِتاباتِ وَ النُّقوشِ وَ الرُّسومِ وَ التَّماثيلِ،

و تمدّن‌هایی که آن‌ها را از میان نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها و نقّاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسّمه‌ها) شناخته است، [«کِتابات» ← مفرد ← «کِتابَة» (نوشته)]

تُؤَكِّدُ اهْتِمامَ الْإنسانِ بِالدّينِ وَ تَدُلُّ عَلى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ في وُجودِهِ؛

بر توجّه انسان به دین تأکید می‌کند و بر این دلالت دارد که این [دینداری] در وجودش [امری] فطری است؛ [«أَنَّ»: از حروف مشبّهة بالفعل، «تَدُلُّ»: حروف اصلی (د،ل،ل)]

وَ لٰكِنَّ عِباداتِهِ وَ شَعائِرَهُ كانَتْ خُرافِيَّةً؛

ولی عبادت‌ها و مراسم او خُرافی بود؛ [«لکنَّ»: از حروف مشبّهه بالفعل]

مِثْلُ تَعَدُّدِ الْآلِهَةِ وَ تَقْديمِ الْقَرابينِ لَها لِكَسْبِ رِضاها وَ تَجَنُّبِ شَرِّها.

مانند تعدّد خدایان و پیشکش کردن (تقدیم) قربانی‌ها به آن‌ها برای کسب خشنودیشان و دوری از شرّشان. [«الْآلِهة»: جمع مکسّر است نه مفرد مؤنث؛ (جمع‌های مکسر گاهی دارای «ة، ـة» هستند). «اَلْقَرابين» با وجود اینکه در آفرش «دین» دارد ولی مثنّی یا جمع مذکّر نیست بلکه جمع مکسّر «القُربان» است. «شَرّ: بدی» اسم تفضیل نیست.]

وَ ازْدادَتْ هٰذِهِ الْخُرافاتُ في أَديانِ النّاسِ عَلى مَرِّ الْعُصورِ.

و در گذر زمان، این خُرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

وَ لٰكِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى لَمْ يَتْرُكِ النّاسَ عَلى هٰذِهِ الْحالَةِ؛

ولی خداوند تبارک و تعالی (برتر و بلندمرتبه بادا نام او) مردم را بر همین حال رها نکرد؛ [لَمْ + مضارع ← ترجمه ← ماضی منفی (ساده/نقلی)]

فَقَدْ قالَ في كِتابِهِ الْكَريمِ: ★ ﴿أَ يَحْسَبُ الْإنسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً﴾ اَلْقِيامَة: ۳۶

و در کتاب کریمش (قرآن کریم) فرموده است: «آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده و پوچ رها می‌شود؟!» [«یُترَک»: مضارع مجهول]

لِذٰلِكَ ★ أَرْسَلَ إلَيهِمُ الْأَنبياءَ لِيُبَيِّنوا الصِّراطَ الْمُستَقيمَ وَ الدّينَ الْحَقَّ.

بدین سبب پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست (درست) و دین حق را آشکار کنند. [(ترکیب «لِـ (وسط جمله) + مضارع» ← به‌صورت ← «تا + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.]

وَ ★ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرآنُ الْكَريمُ عَنْ سيرَةِ الْأَنبياءِ عليهم‌السلام وَ صِراعِهِم مَعَ أَقْوامِهِمُ الْكافِرينَ.

و قرآن کریم دربارهٔ سرگذشت پیامبران و کشمکش (درگیری) آن‌ها با قوم‌های کافرشان، با ما سخن گفته است. [قد + ماضی ← ترجمه ← ماضی نقلی، «أقوامهم الکافرین» ترکیب «وصفی اضافی» است که در ترجمهٔ فارسی، برعکس عربی، ابتدا صفت و سپس مضاف‌الیه می‌آید: أقوامهم (مضاف‌الیه) الکافرین (صفت): قوم‌های کافر (صفت) شان (مضاف‌الیه)]

وَ لْنَذْكُرْ مَثَلاً إبراهيمَ الْخَليلَ عليه‌السلام الَّذي ★ حاوَلَ أَنْ يُنقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبادَةِ الْأَصْنامِ.

و به عنوان مثال باید از (داستانِ) ابراهیم خلیل عليه‌السلام یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد. [ترکیب «لِـ (ابتدای جمله) + مضارع اوّل شخص یا سوم شخص» ← به‌صورت ← «باید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. «أَنْ + مضارع ← ترجمه ← که + مضارع التزامی»]

فَفي أَحَدِ الْأَعيادِ لَمّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدينَتِهِم، بَقِيَ إبراهيمُ عليه‌السلام وَحيداً،

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم عليه‌السلام تنها ماند،

فَحَمَلَ فَأْساً، وَ ★ كَسَّرَ جَميعَ الْأَصنامِ في الْمَعْبَدِ إلّا الصَّنَمَ الْكَبيرَ،

و تبری را برداشت و همهٔ بُت‌ها به جز بُت بزرگ را در معبد شکست، [«مَعْبَد» اسم مکان بر وزن «مَفْعَل» است.]

ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأسَ عَلىٰ كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعبَدَ.

سپس تبر را روی شانه‌اش (دوش بت بزرگ) آویخت و معبد را ترک کرد.

وَ لَمّا رَجَعَ ✱ النّاسُ، شاهَدوا أَصْنامَهُم مُكَسَّرَةً، وَ ظَنّوا أَنَّ إبراهيمَ عليه‌السلام هوَ الْفاعِلُ،

و هنگامی که مردم برگشتند، بُت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم عليه‌السلام همان انجام‌دهنده [این کار] است. [همو این کار را کرده است.] [«مُكَسَّرَة»: اسم مفعول «مُـَـ» است.]

فَأَحضَروهُ لِلْمُحاكَمَةِ وَ سَأَلوهُ: ﴿...أَ أَنتَ فَعَلْتَ هٰذا بِآلِهَتِنا يا إبراهيمُ﴾ الأنبياء: ۶۲

پس او را برای محاکمه آوردند (احضار کردند) و از او پرسیدند: «آیا تو این [کار] را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم؟!»

فَأَجابَهُم: لِمَ تَسأَلونَني؟! اِسأَلوا الصَّنَمَ الْكَبيرَ.

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بُت بزرگ بپرسید. [«لِمَ» مخفّف «لِماذا: برای چه، چرا» است. «تَسْألونَني»: تَسْألونَ (فعل) + نـ (نون وقایه) + ي ضمیر متصل متکلم وحده]

✱ بَدَأَ الْقَومُ يَتَهامَسونَ: «إنَّ الصَّنَمَ لا يَتَكَلَّمُ؛ إنَّما يَقْصِدُ إبراهيمُ الاِستِهزاءَ بِأَصْنامِنا».

قوم (مردم) شروع به پچ پچ کردند: بی‌گمان بُت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بُت‌های ما را دارد [قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند]. [«إنَّ»: از حروف مشبّهة بالفعل، «إنّما» به معنای (فقط، تنها) است و حرف مشبّهه بالفعل نیست.]

وَ هُنا ✱ ﴿قالوا حَرِّقوهُ وَ انْصُروا آلِهَتَكُم﴾ الأنبياء: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. [«حَرِّقوا» و «اُنْصُروا»: فعل امر]

فَقَذَفوهُ في النّارِ، فَأَنقَذَهُ اللهُ مِنها.

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد. [قَذَفوا + هُ ← قَذَفوهُ]

حَوْلَ النَّصّ [ص ۴]

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ✗

دربارهٔ متن: با توجّه به متن درس، درست و نادرست را مشخّص کن.

۱- ✱ **كانَ الْهَدَفُ مِن تَقديمِ الْقَرابينِ لِلْآلِهَةِ كَسْبَ رِضاها وَ تَجَنُّبَ شَرِّها.** ✓

هدف از پیشکش کردن (تقدیم) قربانی‌ها به خدایان کسب خشنودیشان و دوری از شرّشان بود.

۲- ✱ **عَلَّقَ إبراهيمُ عليه‌السلام الْفَأسَ عَلىٰ كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنامِ.** ابراهیم عليه‌السلام تبر را بر شانهٔ (دوش) کوچک‌ترین بُت‌ها آویخت. ✗

۳- **لَم يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعوبِ دينٌ أَوْ طَريقَةٌ لِلْعِبادَةِ.** برخی ملّت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. [ترکیب «کانَ + لِـ» به صورت «داشتن» در زمان گذشته ترجمه می‌شود.] ✗

۴- **اَلْآثارُ الْقَديمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمامَ الْإنسانِ بِالدّينِ.** آثار قدیمی، بر توجّه انسان به دین تأکید می‌کند. ✓

۵- **إنَّ التَّدَيُّنَ فِطْريٌّ فِي الْإنسانِ.** بی‌شک دینداری در انسان (امری) فطری است. ✓

۶- **لايَتْرُكُ اللهُ الْإنسانَ سُدىً.** خداوند انسان را بیهوده و پوچ رها نمی‌کند. [«لايَتْرُكُ»: مضارع منفی] ✓

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ [ص ۱۰]

أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

تمرین اوّل: کدام کلمه از کلمات واژه‌نامهٔ درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟

۱- ✱ **آلَةٌ ذاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٍّ عَريضَةٍ مِنَ الْحَديدِ يُقْطَعُ بِها:** اَلْفَأس

وسیله‌ای دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) بریده می‌شود: تبر

۲- ✱ **تِمْثالٌ مِن حَجَرٍ أَو خَشَبٍ أَو حَديدٍ يُعْبَدُ مِنْ دونِ اللهِ:** الصَّنَم

تندیسی از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند عبادت می‌شود: بُت

۳- ✱ **عُضْوٌ مِنْ أَعْضاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعلَى الْجِذْعِ:** اَلْكَتِف

عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می‌شود (قرار دارد): شانه

۴- ✱ **اَلتّارِكُ لِلْباطِلِ وَ الْمُتَمايِلُ إلَى الدّينِ الْحَقِّ:** اَلْحَنيف

ترک‌کنندهٔ باطل و روی آورنده به دین حقّ: یکتاپرست

۵- ✱ **إنَّهُم بَدَؤوا يَتَكَلَّمونَ بِكَلامٍ خَفِيٍّ:** بَدَؤوا يَتَهامَسونَ

آنها شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند: شروع به پچ‌پچ کردند

[«يُقْطَعُ» و «يُعْبَدُ» فعل مضارع مجهول هستند. / سه حرف اصلی فعل «يَقَعُ»: (و ق ع) است. / «أَعْلَى» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» است. / «التّارِك» و «المُتَمايِل» اسم فاعل هستند.]

اَلتَّمرينُ الثّاني [ص ۱۰]

تَرجِمِ الْعِباراتِ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الحَرفَ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعلِ، وَ لَاالنّافيَةَ لِلْجِنسِ.

تمرین دوم: عبارت‌های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس را مشخّص کن.

۱- ✱ ﴿ قيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمي يَعْلَمونَ بِما غَفَرَ لي رَبّي وَ جَعَلَني مِنَ الْمُكْرَمينَ ﴾ *يس: ۲۶ و ۲۷*

حرف مشبّهة بالفعل

گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش، قومِ من می‌دانستند که پروردگارم [چگونه] مرا آمرزید و از (در زمرهٔ) گرامیان قرارم داد.

۲- ﴿... لاتَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنا ...﴾ *اَلتَّوبَة: ۴۰* اندوهگین نباش! زیرا (که) خداوند با ماست. [«لاتَحْزَنْ»: *فعل نهی*]

حرف مشبّهة بالفعل

۳- ﴿...لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ...﴾ *اَلصّافّات: ۳۵* هیچ خدایی جز الله (خدای یگانه) نیست.

لای نفی جنس

۴- ✱ **لا دينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

لای نفی جنس لای نفی جنس

۵- **إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيفِهِ إِلىٰ بابِ الدّارِ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ

حرف مشبّهة بالفعل

از سُنّت است که مرد (میزبان)، همراه با میهمانش تا درِ خانه برود. (میهمانش را تا درِ خانه بدرقه کند.)

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ [ص ۱۱]

أ. اِقرَأِ الشِّعرَ الْمَنسوبَ إِلَى الْإِمامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرجَمَةَ الْكَلِماتِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ.

تمرین سوم: أ. شعر منسوب (نسبت داده‌شده) به امام علی علیه‌السلام را بخوان سپس ترجمهٔ کلماتی را که زیر آن‌ها خط است، مشخّص کن.

أَيُّهَا الْفاخِرُ جَهلاً بِالنَّسَبْ	إِنَّمَا النّاسُ لِأُمٍّ وَ لِأَبْ
* هَلْ تَراهُم خُلِقوا مِن فِضَّةٍ	أَمْ حَديدٍ أَمْ نُحاسٍ أَمْ ذَهَبْ
* بَلْ تَراهُم خُلِقوا مِن طينَةٍ	هَل سِوىٰ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبْ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقلٍ ثابِتٍ	وَ حَياءٍ وَ عَفافٍ وَ أَدَبْ

ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بلکه آنان را می‌بینی از تکّه گِلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

افتخار، تنها به خِردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اِستَخرِجْ مِنَ الْأَبْياتِ اسْمَ الْفاعِلِ، وَ الْفِعلَ الْمَجهولَ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوصوفَ.

ب. اسم فاعل، فعل مجهول، جار و مجرور و صفت و موصوف را از بیت‌ها استخراج کن.

اسم فاعل: الفاخِرُ، ثابِت / فعل مجهول: خُلِقوا / جارّومجرور: بِالنَّسَبِ، لِأُمٍّ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِن طينَةٍ، لِعَقلٍ / صفت و موصوف: عَقلٍ ثابِتٍ (موصوف: عَقلٍ - صفت: ثابِتٍ)

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ [ص ۱۲]

تَرجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

تمرین چهارم: حدیث‌ها را ترجمه کن سپس آنچه را که از تو خواسته شده، مشخّص کن.

۱- ✱ **كُلُّ طَعامٍ لا يُذْكَرُ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ، ...لا بَرَكَةَ فيهِ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ **(اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ وَ نَوعَ لا)**

فعل مجهول / لای نفی مضارع لای نفی جنس

هر خوراکی که نام خدا بر آن ذکر نمی‌شود (نشود)، ... هیچ برکتی در آن نیست.

۲- ✱ **لاتَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ **(نَوعَ الْفِعْلِ)** خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایهٔ تباهی است.

فعل نهی

۳- ✱ **لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الجَهْلِ وَ لا عِبادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ **(اَلْمُضافَ إِلَيهِ وَ نَوعَ لا)**

لای نفی جنس لای نفی جنس مضاف‌الیه

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. [«أَشَدُّ»: *اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»*]

۴- ✱ **لاتُطْعِمُوا الْمَساكينَ مِمّا لا تَأْكُلونَ.** *رَسولُ‌الله* ﷺ **(نَوعَ لا، وَ مُفرَدَ «مَساكين»)** از آنچه نمی‌خورید به نیازمندان نخورانید.

لای نهی مفرد: المِسکین لای نفی مضارع

۵- ✱ **لاتَسُبُّوا النّاسَ فَتَكتَسِبُوا الْعَداوَةَ بَينَهُم.** *رَسولُ‌الله* ﷺ **(فِعلَ النَّهي، وَ مُضادَّ عَداوَة)**

فعل نهی متضاد: الصَّداقَة (دوستی)

به مردم دشنام ندهید (که با این کار) در میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید.

۶- خُذوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْباطِلِ وَ لاتَأْخُذُوا الْباطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كونوا نُقّادَ الْكَلامِ. عيسى بْنُ مَريَمَ عليه‌السلام (المَحَلَّ الإعرابيَّ لِما تَحتَهُ خَطٌّ)

مضاف‌الیه مفعول مجرور به حرف جرّ

حقّ را از اهل باطل [فرا] بگیرید و باطل را از اهل حق [فرا] نگیرید، سخن‌سنج باشید. [«نُقّاد» ← مفرد ناقِد (اسم فاعل)، لاتَأْخُذُوا: فعل نهی]

التَّمرينُ الْخامِسُ [ص ۱۳]

لِلتَّرْجَمَةِ.

تمرین پنجم: برای ترجمه.

۱-		جَلَسَ: نشست	جَلَسْنا: نشستیم	لاتَجْلِسوا: ننشینید
			اَلْجالِس: نشسته	اِجْلِسْنَ: بنشینید
۲-	*	أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلِسْ: بنشان	لاتُجْلِسي: ننشان
			لَمْ يُجْلِسوا: ننشانیدند، ننشانیده‌اند	سَيُجْلِسُ: خواهد نشانید
۳-		عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ: دانسته‌ای	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم، ندانسته‌ام
			اِعْلَمْ: بدان	لايُعَلِّمُ: نمی‌داند
۴-	*	عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
			أُعَلِّمُ: یاد می‌دهم	لِيُعَلِّمْ: باید یاد دهد
۵-	*	قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	كانا يَقْطَعانِ: می‌بُریدند
			اَلْمَقْطوع: بُریده شده	لاتَقْطَعْ: نَبُر
۶-	*	اِنْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بُریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بُریده خواهد شد
			اَلانْقِطاع: بُریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بُریده نخواهد شد
۷-		غَفَرَ: آمرزید	قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است	لايُغْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
			اَلْمَغْفور: آمرزیده شده	اَلْغَفّار: بسیار آمرزنده
۸-	*	اِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدِ اسْتَغْفَرْتُم: آمرزش خواسته‌اید	اَلاِسْتِغْفار: آمرزش خواستن
			لايَسْتَغْفِرونَ: آمرزش نمی‌خواهند	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهم

التَّمرينُ السّادِسُ [ص ۱۴]

اِقْرَأ هذِهِ الْأُنْشودَةَ؛ ثُمَّ تَرجِمْها إِلَى الْفارِسِيَّةِ.

تمرین ششم: این سرود را بخوان سپس آن را به فارسی ترجمه کن.

يا إِلٰهي، يا إِلٰهي يا مُجيبَ الدَّعَواتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورندهٔ دعاها

اِجْعَلِ الْيَومَ سَعيداً وَ كَثيرَ الْبَرَكاتِ

امروز را خوش‌اقبال و پُر برکت قرار بده (بگردان).

* وَ امْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ فَمي بِالْبَسَماتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.

* وَ أَعِنّي في دُروسي وَ أَداءِ الْواجِباتِ

و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن. [أَعِنْ (فعل امر) + نـ وقایه + ی]

* وَ أَنِرْ عَقْلي وَ قَلْبي بِالْعُلومِ النّافِعاتِ

و خِردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.

وَ اجْعَلِ التَّوفيقَ حَظّي وَ نَصيبي في الْحَياةِ

و موفّقیّت را بخت و بهرهٔ من در زندگی قرار بده.

وَ امْلَأِ الدُّنيا سَلاماً شامِلاً كُلَّ الْجِهاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر در همهٔ جهت‌ها پُر کن.

* وَ احْمِني وَ احْمِ بِلادي مِنْ شُرورِ الْحادِثاتِ

و من و کشورم را (سرزمینم را)، از پیشامدهای بد نگهداری کن.

التَّمرينُ السّابِعُ [ص ۱۵]

ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

تمرین هفتم: در جای خالی کلمهٔ مناسبی بگذار (قرار بده).

۱- قالَ الْإِمامُ الحَسَنُ عليه‌السلام : «... أَحْسَنَ اَلْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»

امام حسن عليه‌السلام فرموده‌اند: «بی‌گمان، بهترین نیکی‌ها، اخلاق نیکوست.»

۲- * سُئِلَ الْمُديرُ: أَ في الْمَدرَسَةِ طالِبٌ؟ فَأَجاب: «... طالِبَ هُنا».

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.» [سُئِلَ: ماضی مجهول]

۳- * حَضَرَ السَّيّاحُ في قاعَةِ الْمَطارِ؛ ... الدَّليلَ لَم يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.

(☐ أَنَّ که ☑ إِنَّ بی‌گمان ☐ لٰكِنَّ ولی)

(☐ لِأَنَّ زیرا ☑ لا هیچ ... نیست ☐ فَإِنَّ پس همانا (زیرا))

(☐ أَنَّ که ☑ لٰكِنَّ ولی ☐ لَعَلَّ شاید)

۴- ✱ تَمَنّی الْمُزارِعُ: «... الْمَطَرَ يَنزِلُ كَثيراً!»
کشاورز آرزو کرد: «کاش باران بسیار ببارد.»

(☐ كَأَنَّ گویی ☐ لِأَنَّ زیرا ☑ لَيتَ کاش)

۵- لِماذا يَبكِي الطِّفلُ؟ - ... جائِعٌ.
برای چه کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

(☐ أَنَّهُ که او ☑ لِأَنَّهُ زیرا او ☐ لَيتَ کاش)

التَّمرينُ الثّامِنُ [ص ۱۵]

أَكْمِلْ تَرجَمَةَ هٰذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإعرابِيَّ لِلْكَلِماتِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ.

تمرین هشتم: ترجمهٔ این متن را کامل کن سپس نقش کلماتی که زیرشان خط است، بنویس.

حينَ يَرَى «الطّائِرُ الذَّكيُّ» حَيَواناً مُفتَرِساً قُربَ عُشِّهِ، ✱ يَتَظاهَرُ أَمامَهُ بِأَنَّ جَناحَهُ مَكسورٌ، فَيَتْبَعُ الْحَيَوانُ الْمُفتَرِسُ هٰذِهِ الْفَريسَةَ، وَ يَبتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثيراً.

فاعل — مفعول — صفت — مضاف‌الیه — فاعل — صفت — جارّومجرور

وَ عِندَما يَتَأَكَّدُ الطّائِرُ مِنْ خِداعِ الْعَدوِّ وَ ابْتِعادِهِ وَ إِنقاذِ حَياةِ فِراخِهِ، يَطيرُ بَغْتَةً.

مجرور به حرف جرّ — مضاف‌الیه

پرندهٔ باهوش هنگامی که جانورِ درنده‌ای را نزدیکِ لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانورِ درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریبِ دشمن و دور شدنش و نجاتِ زندگیِ جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

تمرین‌های امتحانی

۱. تَرجِمِ الْكَلِماتِ الَّتي تَحْتَها خَطٌّ:

✱ الف) عِباداتُهُ و شَعائِرُهُ كانَتْ خُرافِيَّةً. [تهران - مدرسهٔ هیأت امنای تزکیه - دی ۱۴۰۰ / ۲ بار تکرار]

✱ ب) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّينِ حَنيفاً﴾ [نهایی - خرداد ۱۴۰۱- با اندکی تغییر]

✱ ج) قَدْ حَدَّثَنا الْقُرآنُ عَنْ سيرَةِ الْأَنبياءِ. [نهایی- شهریور ۱۴۰۰]

د) أَنقَذَ اللهُ إبراهيمَ مِنَ النّارِ. [نهایی - دی ۹۸]

۲. عَيِّنِ الْمُتَرادِفَ وَ الْمُتَضادَّ:

«حَنيف - أَعانَ - نِزاع - اِنْشِراح - سِلم - نَصَرَ - كافِر - فَرَح»

✱ الف) ..... = ...

✱ ب) ..... ≠ ..... [نهایی - شهریور ۱۴۰۰ / ۲ بار تکرار]

✱ ج) ..... = ... [تبریز - مدرسهٔ نمونه امیرالمؤمنین - دی ۱۴۰۰]

د) ..... ≠ ..... [نهایی - شهریور ۹۹ - با اندکی تغییر]

۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَريبَةَ:

✱ الف) ☐ الْعَظْم ☐ الْعام ☐ اللَّحْم ☐ الدَّم [نهایی- خارج ۹۸ / ۳ بار تکرار]

✱ ب) ☐ الْحَديد ☐ الْخَشَب ☐ الْفِضَّة ☐ النُّحاس

۴. أُكْتُبْ:

الف) جَمْعَ «اَلنَّقْش»: [نهایی - خرداد ۱۴۰۱]

ب) مُفْرَدَ «اَلْأَصْنام»: [نهایی - خارج ۹۹/ ۲ بار تکرار]

۵. تَرجِمِ هٰذِهِ الْعِباراتِ إِلَى الْفارسيَّةِ:

الف) ﴿إِنَّ اللهَ لَذو فَضلٍ عَلَى النّاسِ وَ لٰكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لايَشكُرونَ﴾

✱ ب) ﴿... لا عِلْمَ لَنا إلّا ما عَلَّمْتَنا ...﴾ [نهایی - خرداد ۹۸/ ۳ بار تکرار]

ج) لايَتْرُكُ اللهُ الْإنسانَ سُدىً. [نهایی - شهریور ۱۴۰۰]

✱ د) أَجابَهُم: لِمَ تَسْأَلونَني؟! اِسْأَلوا الصَّنَمَ الكَبيرَ.

هـ) كَأَنَّ إرضاءَ جَميعِ النّاسِ غايَةٌ لاتُدرَكُ. [نهایی - خرداد ۹۸- با تغییر/ ۲ بار تکرار]

✱ و) لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ و لا عِبادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. [نهایی- خرداد ۱۴۰۱/ ۳ بار تکرار]

ز) لَمّا شاهَدَ النّاسُ أَصْنامَهُم الْمُكَسَّرَةَ أَحضَروا إبراهيمَ عليه‌السلام لِلْمُحاكَمَةِ.

ح) أُرسِلَ الْأَنبياءُ لِيُبَيِّنوا لَنا أَفْضَلَ طُرُقِ الْعِبادَةِ. [نهایی - خارج ۹۹ - با اندکی تغییر]

ط) أَتَمَنّى أَنْ يُعينَني اللهُ في أداءِ واجِباتي.

۶. اِنتَخِبِ الصَّحيحَ فِي التَّرجَمَةِ:

* الف) ﴿ وَ لايَحْزُنْكَ قَوْلُهُم ...﴾ [نهایی – دی ۹۸ – با اندکی تغییر/ ۲ بار تکرار]

۱) و گفتارشان تو را اندوهگین نمی‌کند. ۲) و گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند.

* ب) بَلْ تَراهُم خُلِقوا مِن طينَةٍ. [نهایی – خرداد ۱۴۰۱– با اندکی تغییر/ ۲ بار تکرار]

۱) بلکه آنان را می‌بینی که از گِلی آفریده شده‌اند. ۲) بلکه آنان را می‌بینید که از تکّه گِلی خلق شده‌اند.

ج) لَمْ يُعَلِّقْ إبراهيمُ الْفَأْسَ عَلىٰ كَتِفِ أصْغَرِ الصَّنَمِ.

۱) ابراهیم تبر را بر شانه بت کوچک نمی‌آویزد. ۲) ابراهیم تبر را بر شانه کوچک‌ترین بت نیاویخت.

۷. كَمِّلِ الفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ الْفارسيَّةِ:

الف) ﴿ وَ يقولُ الْكافِرُ يا لَيْتَني كُنْتُ تُراباً﴾

و کافر می‌گوید: ..... خاک ..... .

* ب) ﴿ قالوا حَرِّقوهُ وانْصُروا آلِهَتَكُم﴾ [نهایی – خرداد ۱۴۰۱/ ۲ بار تکرار]

گفتند: او را ..... و خدایانتان را ..... .

ج) لاكَنْزَ أَغْنىٰ مِنَ القَناعَةِ.

..... گنجی ..... از قناعت ..... .

د) عِندَما يَتَأَكَّدُ الطّائِرُ مِنْ خِداعِ الْعَدوِّ وَ إنقاذِ حَياةِ فِراخِهِ يَطيرُ بَغْتَةً.

هنگامی که این پرنده از ..... دشمن و نجات زندگی جوجه‌هایش ..... ناگهان ..... .

هـ) ﴿ قيلَ ادْخُلِ الجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمي يَعْلَمونَ بِما غَفَرَ لي رَبّي و جَعَلَني مِنَ المُكْرَمينَ﴾

به او ..... وارد بهشت شو. گفت ..... قوم من می‌دانستند که پروردگارم (چگونه) مرا ..... و از ..... قرارم داد.

۸. تَرجِمِ الْكَلِماتِ التّالِيَةَ:

* الف) عَلَّمَ (یاد داد) [نهایی – دی ۹۹– با تغییر/ ۲ بار تکرار]

۱) كان قد عَلَّمَ: ۲) لَمْ يُعَلِّمْنَ أفضَلَ الطَّريقِ: ۳) عَلِّموني عِلْماً:

ب) اِنْقَطَعَ (بریده شد)

۱) ما اِنقَطَعَتْ: ۲) المُنْقَطِع: ۳) سَتَنْقَطِعُ الشَّجَرَةُ:

* ج) اِسْتَغْفَرَ (آمرزش خواست) [نهایی – شهریور ۹۹ – با تغییر/ ۲ بار تکرار]

۱) نَسْتَغْفِرُ اللهَ: ۲) لَنْ يَسْتَغْفِرْنَ: ۳) اِسْتَغْفِروني:

* د) أجْلَسَ (نشانید) [نهایی – دی ۹۸– با تغییر]

۱) قَدْ يُجْلِسانِ: ۲) إنْ تُجْلِسي أَجْلِسُ: ۳) لاتُجْلِسِ الْأَطْفالَ:

۹. عَيِّنِ الْمَطْلوبَ:

الف) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْباطِلِ و لاتَأْخُذوا الْباطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كونوا نُقّادَ الْكَلامِ. (اسمَ الفاعِل، فِعْلَ النَّهي)

ب) بَدَأَ إِخْواني الْمُزارِعونَ يَحْصُدونَ الزَّرْعَ. (الجمع المُكَسَّر، المفعول)

۱۰. عَيِّنْ نوعَ «لا»:

الف) لانَجاحَ لِلطّالِبِ الَّذي يَتَكاسَلُ في دُروسِهِ وَ واجِباتِهِ.

ب) لاتَأْكُلوا مِمّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيه.

ج) عَلَيْكُمْ أَلّا تَغيبوا مِنَ الصَّفِّ فِي الْجَلْسَةِ الْقادِمَةِ.

۱۱. عَيِّنِ الْحُروفَ المشبَّهة بِالْفعل:

الف) إنَّ الصَّنَمَ لايَتَكلَّمُ إنَّما يَقْصِدُ إبراهيمُ الاِسْتِهزاءَ بِأَصْنامِنا.

ب) ﴿ فَهٰذا يَومُ الْبَعْثِ وَ لٰكِنَّكُم كُنتُم لا تَعْلَمونَ﴾

۱۲. عَيِّنِ الْمَحلَّ الْإعرابيَّ لِلْكَلِماتِ الَّتي تَحْتَها خَطٌّ:

* الف) لايَرْحَمُ اللهُ مَن لا يَرْحَمُ النّاسَ. [نهایی – دی ۹۹]

* ب) الآثارُ القَديمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمامَ الْإنسانِ بِالدّينِ. [کرج – مدرسهٔ فرزانگان ۳ – دی ۱۴۰۰]

* ج) حَضَرَ المُسافِرُ في قاعَةِ الْمَطارِ. [نهایی – خرداد ۱۴۰۱]

* د) ﴿كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ الْمَوتِ.﴾ [نهایی – شهریور ۹۹/ ۲ بار تکرار]

۱۳. ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً:

الف) سَأَلْتُ الْمُديرَ: أَ فِي الْمَدْرَسَةِ طالِبٌ؟ فَأَجابَ: «..... أَحَدَ هُنا»

أَنَّ لا لِأَنَّ لٰكِنَّ

ب) لِماذا تَبكي الطِّفلَةُ؟ .....ها عَطشانَة.

☐ لَيْتَ ☐ لِأَنّ ☐ لَعَلَّ ☐ أَنَّ

ج) وَصَلَ الْحُجّاجُ إِلَى الْمُتْحَفِ، .....الدَّليلُ لَمْ يَحْضُرْ.

☐ لَعَلَّ ☐ أَنّ ☐ لٰكِنَّ ☐ لا

* ١٤. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسماءَ التّالية في الجُمَل: [نهایی – دی ۹۹– با اندکی تغییر]

الف) اسمَ الفاعل ب) اسمَ المفعول ج) اسمَ التَّفضيل د) اسمَ المكان

لا سُوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكِذْبِ – كَسَّرَ إبراهيمُ جَميعَ الأَصنامِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ – عِندَما يَرىٰ حَيَواناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عُشِّهِ يَتَظاهَرُ بِأَنَّ جَناحَهُ مَكْسورٌ.

١٥. اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ:

الف) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ .....﴾

☐ يَعْلَمُ ☐ يَعْلَمونَ ☐ تَعْلَمونَ

ب) ﴿إِنَّ اللهَ .....أَجْرَ الْمُحْسِنينَ﴾

☐ لاتُضيعُ ☐ لايُضيعُ ☐ لايُضيعونَ

ج) ﴿رَبَّنا .....نا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ﴾

☐ لايُحَمِّلُ ☐ لاتُحَمِّلُ ☐ لاتُحَمِّلْ

١٦. عيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ مِنَ العَمودِ الثّاني: (اِثنانِ زائدانِ)

* الف) هُوَ تِمْثالٌ يُعْبَدُ مِنْ دونِ اللهِ. ١- الكَتِف [نهایی – دی ۹۸– با اندکی تغییر/ ۲ بار تکرار]
* ب) اَلْمُتَمايِلُ إِلَى الدّينِ الحَقِّ. ٢- القُرْبان
* ج) مِنْ أَعضاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِذْعِ. ٣- الحَنيف
* د) آلَةٌ ذاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ و سِنٍّ مِنَ الْحَديدِ يُقْطَعُ بِها. ٤- الفَأْس [نهایی – خرداد ۹۹– با اندکی تغییر/ ۲ بار تکرار]
٥- الرِّجْل
٦- الصَّنَم

١٧. عَيِّنِ الْكَلِمةَ الصَّحيحَةِ لِلْعِباراتِ:

«مَفسَدةٌ – اَلعَداوةَ – انْشِراحاً – طينَة – بَدَؤوا يَتَهامَسونَ»

الف) إِنَّهُم .....: إِنَّ الصَّنم لايَتَكَلَّمُ.

ب) لاتَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ .....

ج) لا تَسُبُّوا النّاسَ فَتَكْسِبوا .....بَيْنَهُم.

د) يا الهي امْلَأِ الصَّدْرَ .....

١٨. اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التّالِيَةِ:

اَلْآثارُ الْقَديمةُ الَّتي اكْتَشَفَها الْإِنسانُ تَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ الدّينَ فِطْرِيٌّ في وُجودِهِ، وَلٰكِنَّ عِباداتِهِ و شَعائِرَهُ كانَتْ خُرافِيَّةً. مِثْلُ تَعَدُّدِ الْآلِهَةِ لِذٰلِكَ أَرْسَلَ اللهُ الْأَنْبِياءَ لِنَجاةِ الْإِنسانِ مِنْ هٰذِهِ الْخُرافاتِ. و هِدايَتِهِم إِلَى الصِّراطِ الْمُسْتَقيمِ. [ملایر – مدرسهٔ فرزانگان – دی ۱۴۰۰– با اندکی تغییر]

حينَ يَرَى الطّائِرُ الذَّكِيُّ حَيَواناً مُفْتَرِساً يَقْتَرِبُ بِعُشِّهِ، يَتَظاهَرُ بِأَنَّ جَناحَهُ مَكْسورٌ. فَيَتْبَعُ الْمُفْتَرِسُ هٰذَا الطّائِرَ وَيَبْتَعِدُ عَنْ عُشِّهِ. [مهاباد – مدرسهٔ فرزانگان – دی ۱۴۰۰]

الف) ما تَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ الدّينَ فِطْرِيٌّ في وُجودِ الْإِنسانِ؟

ب) كَيْفَ هَدَى اللهُ الْإِنسانَ؟

ج) مَتَى يَتَظاهَرُ الطّائِرُ الذَّكِيُّ بِأَنَّ جَناحَهُ مَكْسورٌ؟

د) مَنْ يَتْبَعُ الْمُفْتَرِسُ؟

• سؤال‌های ویژه امتحان برای کنکور

١٩. اِنْتَخِبِ الْمُناسِبَ لِلْفَراغاتِ:

الف) ﴿إِنّا جَعَلْناهُ قُرآناً عَرَبِيّاً .....كُم تَعْقِلونَ﴾

☐ كَأَنَّ ☐ لَعَلَّ ☐ لَيتَ

ب) هُم ظَنّوا .....إبراهيمَ عليه‌السلام هُوَ الْفاعِلُ.

☐ إِنَّ ☐ إِنَّما ☐ أَنَّ

٢٠. عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِي الْعِباراتِ التّالِيَةِ:

الف) إِنَّ الصَّنَمَ لايَتَكَلَّمُ؛ قَصْدُكَ اِسْتِهْزاءُنا.

ب) قالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لاتَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.

ج) نَحْنُ نُطْعِمُ الْفُقَراءَ و لاجائِعَ هُنا.

۲۱. عَيِّنِ الصَّحيح:

الف) «لا» بِمَعْنیٰ «هیچ ... نیست»:

۱) لاتَحْزَنْ إنَّ اللهَ مَعَنا.
۲) إنَّ اللهَ لايَتْرُكُ الإنسانَ سُدیً.
۳) لا خيرَ في قولٍ إلّا مَعَ الفعلِ.

ب) الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ الَّتي تُكَمِّلُ الْعِبارَةَ وَ تَرْفَعُ الْإبهامَ:

۱) ﴿فَهٰذا يَومُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُم كُنتُم لاتَعْلَمونَ﴾
۲) ﴿إنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلونَ في سَبيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنيانٌ مَرصوصٌ﴾
۳) كَأَنَّ إرْضاءَ جَميعِ النّاسِ غايَةٌ لاتُدْرَكُ.

۲۲. عَيِّنِ الأنسب للجواب من التّرجمة:

الف) «بَدَأَ إخْواني المُزارِعونَ يَحْصدونَ الزَّرعَ بآلةٍ ذاتَ يدٍ مِنَ الْخَشبِ و سِنٍّ عَريضَةٍ مِنَ الْحَديدِ.» [تجربی - ۱۴۰۰]

۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند.
۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند.
۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند.
۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند.

ب) «بَعْضُ الطّيور عندما تَشعر بالخطر حَولَها تَلْجَأُ إلى الحيَل الّتي تُنقِذ حياتَها من الموت» [انسانی - خارج ۱۴۰۰]

۱) عده‌ای از پرندگان هنگام احساس خطر به چاره‌ای می‌اندیشند که زندگی‌شان را از مرگ نجات دهد.
۲) زمانی که تعدادی از پرندگان خطر را احساس کردند به چاره‌هایی پناه آوردند تا زندگی‌شان از مرگ نجات یابد.
۳) هرگاه برخی پرندگان پیرامون خود احساس خطر کنند چاره اندیشی می‌کنند تا زندگی خود را از مرگ نجات دهند.
۴) برخی پرندگان هنگامی که در اطراف خود احساس خطر می‌کنند به چاره‌اندیشی‌هایی که زندگی آنها را از مرگ نجات می‌دهد، متوسّل می‌شوند.

۲۳. عَيِّنِ الصَّحيحَ:

الف) «از آنچه نمی‌خورید به مسکینان مخورانید!»: [انسانی - خارج ۱۴۰۱]

۱) لاتُطْعِموا الْمَساكينَ مِمّا لاتَأْكُلونَ!
۲) لاتَأْكُلوا لِلْمَساكينَ مِمّا لاتُطْعِمونَ!
۳) مِنَ الَّذي لاتَأْكُلونَ لاتُعْطوا الْمَساكينَ!
۴) مِمّا لاتأكلُونَ لاتُعْطوا لِلْمَساكينَ!

ب) «پرنده باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است.» [تجربی - ۱۴۰۰]

۱) تَظاهرَ الطّائرُ الذّكيُّ بأنّ جناحَه مكسورٌ.
۲) يَتظاهرُ الطّائرُ الذّكيُّ بأنّه مَكسورُ الجناح.
۳) تظاهرَ طائرٌ ذكيّ أن الجناح له مكسورٌ.
۴) يتظاهرُ طائرٌ ذكيّ أنّه مكسورٌ في الجناح.

۲۴. عَيِّنْ:

الف) ما يَدُلُّ عَلىٰ نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيّاً كامِلاً: [خارج ۹۹]

۱) لا خَيْرَ فِي الْكِذْبِ!
۲) لا، أنتَ لاتَكْذِبُ!
۳) لا شرٌّ أُريدُ و لا فِتْنَةٌ!
۴) لا الكِذْبُ أَرْغَبُ فيه و لا الغيبَةُ!

ب) ما فيهِ التّأكيد: [ریاضی - ۱۴۰۱]

۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْعاقِلَ لايَظْلِمُ لِأَنَّهُ يَرىٰ نَتيجَتَهُ قريباً!
۲) كَأَنَّ الْهَواء بارِدٌ فَيَجِبُ أن نَلْبَسَ مَلابسَ خاصَّةً!
۳) إنّ اللهَ لايَقْذِفُ حُبَّ الْخَيْرِ إلّا في قُلوبِ أَوْليائِهِ!
۴) أَنْشَدَ الشّاعِرُ إنْشاداً رائِعاً في مَجْلِسِنا!

ج) الصَّحيح في المفهوم: [ریاضی - ۹۹]

۱) اَلْعُمَلاء: هُمُ الَّذينَ يَعْمَلونَ لِراحَةِ النّاسِ!
۲) اَلْحَنيف: هُوَ الَّذي لايَعْبُدُ إلّا اللهَ الْواحِدَ!
۳) اَلْبَحيْرَة: يَدْخُلُ ماءَ الْأَنْهارِ فيها وَ هِيَ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ!
۴) يَوْمُ الْخَميس: اَلْيَومُ السّادِسُ مِنَ الْأُسْبوعِ وَ قَبْلَهِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ!

سؤال تمرین	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
کد مفاهیم کلیدی	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۳۹، ۴۶، ۴۷ و ۵۰	۷، ۱۳، ۲۴ و ۳۱	۱۲، ۱۳ و ۵۳	۵۲	۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۸	۵۲ و ۵۳	۳۱، ۳۲، ۳۴ و ۳۷	۳، ۱۲ و ۱۳

سؤال تمرین	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
کد مفاهیم کلیدی	۳.۱۶	۳.۱۶	۴.۱۶	۵۲	۱۲، ۴۹ و ۵۳	۵۲ و ۵۳	۲.۱۶	۲.۱۶	۳.۱۶، ۵۲ و ۵۳

پاسخنامه

۱ الف) [۱.۱۶]..... مراسم
ب) [۱.۱۶]..... روی بیاور - یکتاپرستی
ج) [۱.۱۶]..... روش و کردار سرگذشت
د) [۱.۱۶]..... نجات داد
۲ الف) [۱.۱۶]..... أعانَ = نَصَرَ (یاری کرد)
ب) [۱.۱۶]..... نزاع ≠ سِلم (درگیری ≠ آشتی)
ج) [۱.۱۶]..... فَرَح = اِنشِراح (شادمانی)
د) [۱.۱۶]..... حَنیف ≠ کافِر (یکتاپرست ≠ کافر)
۳ الف) [۱.۱۶]..... اَلْعام [ترجمه کلمات به ترتیب: استخوان - سال - گوشت - خون]
ب) [۱.۱۶]..... اَلْخَشَب [ترجمه کلمات به ترتیب: آهن - چوب - نقره - مس]
۴ الف) [۱.۱۶]..... اَلنَّقش ← النُّقوش (کنده‌کاری‌ها)
ب) [۱.۱۶]..... اَلْأَصْنام ← الصَّنَم (بُت)
۵ الف) [۲.۱۶]..... بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
ب) [۲.۱۶]..... جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست)
ج) [۲.۱۶]..... خداوند انسان را بیهوده رها نمی‌کند.
د) [۲.۱۶]..... به آنان پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.
هـ) [۲.۱۶]..... گویی خشنود ساختن همهٔ مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
و) [۲.۱۶]..... هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
ز) [۲.۱۶]..... هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند ابراهیم (ع) را برای محاکمه حاضر کردند.
ح) [۲.۱۶]..... پیامبران فرستاده شدند تا برای ما بهترین راه‌های عبادت را آشکار کنند.
ط) [۲.۱۶]..... آرزو دارم که خدا مرا در انجام تکالیفم یاری کند.
۶ الف) [۲.۱۶]..... گزینهٔ «۲» [«لایَحْزُنْكَ: تو را نباید اندوهگین کند» در گزینهٔ «۱» اشتباه ترجمه شده است. (لا + صیغه‌های غایب یا متکلّم مضارع ← ترجمه نباید + مضارع التزامی)]
ب) [۲.۱۶]..... گزینهٔ «۱» [«تَراهُمْ: آنان را می‌بینی» در گزینهٔ «۲» اشتباه ترجمه شده است. («تَرىٰ: مضارع، مفرد مذکّر مخاطب» + «هُم: ضمیر متّصل» = تَراهُم)]
ج) [۲.۱۶]..... گزینهٔ «۲» [«لَمْ یُعَلِّقْ: نیاویخت» و «أَصْغَرِ الصَّنَم: کوچک‌ترین بت» در گزینهٔ «۱» اشتباه ترجمه شده است. (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی) (اسم تفضیل (أصغَر) مضاف واقع شده است برای همین به صورت «کوچک‌ترین» ترجمه می‌شود.)]
۷ الف) [۲.۱۶]..... ای کاش من / بودم
ب) [۲.۱۶]..... بسوزانید / یاری کنید
ج) [۲.۱۶]..... هیچ / بی‌نیازکننده‌تر / نیست
د) [۲.۱۶]..... فریب / مطمئن می‌شود / پرواز می‌کند.
هـ) [۲.۱۶]..... گفته شد / ای کاش / آمرزید / گرامی داشته‌شدگان (گرامیان)
۸ الف) [۱۳]، [۲۱]، [۴۷] و [۵۰]..... ۱- یاد داده بودند (کان + قد + ماضی ← ترجمه معادل ماضی بعید) ۲- یاد ندادند (لَمْ + مضارع ← ترجمه ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی) ۳- به من یاد بدهید (فعل امر + «نـ» وقایه + ضمیر «ي»)
ب) [۱۱]، [۱۲]، [۲۰] و [۳۱]..... ۱- بُریده نشد (ماضی منفی) ۲- بُریده شده (اسم فاعل از باب انفعال، در این باب اسم فاعل مانند اسم مفعول ترجمه می‌شود.)
۳- بُریده خواهد شد (سَـ + مضارع ← ترجمه معادل فعل آینده)

ج) ۱- [۱۱]، [۱۲]، [۲۰] و [۴۶]..... آمرزش می‌خواهیم (مضارع)
۲- آمرزش نخواهند خواست (لَنْ + مضارع ← ترجمه معادل آینده منفی)
۳- از من آمرزش خواستند. (فعل ماضی + «نـ» وقایه + ضمیر «ي»)
د) ۱- [۱۲]، [۱۳]، [۲۱] و [۳۹]..... گاهی می‌نشانند. (قَدْ + مضارع ← ترجمه گاهی + مضارع اخباری)
۲- بنشانی (تُجْلِسي فعل شرط است و معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)
۳- ننشان (لا + مضارع مخاطب ← ترجمه امر منفی)
۹ الف) [۱۳] و [۳۱]..... اسم الفاعل: نُقّاد ← مفرد ناقِد (بر وزن فاعِل) - الباطِل
لا تأخُذوا: فعل نهی
ب) [۷] و [۲۴]..... جمع مکسر: إخوان / مفعول: الزَّرعَ
۱۰ الف) [۵۳]..... «لا» نفی جنس است. (هیچ موفقیتی ... نیست)
ب) [۱۳]..... «لا» حرف نهی است. (نخورید)
ج) [۱۲]..... «لا» حرف نفی است (أنْ + لا ← ألّا)
۱۱ الف) [۵۲]..... إنَّ
ب) [۵۲]..... لٰكِنّ
۱۲ الف) [۲۳] و [۲۴]..... اللهُ: فاعل / النّاسَ: مفعول
ب) [۱۵]..... القدیمةُ: صفت / الإنسانِ: مضاف‌إلیه
ج) [۲۳] و [۲۸]..... المسافِرُ: فاعل / في قاعَةِ: جارومجرور
د) [۲۵] و [۲۶]..... كُلُّ: مبتدا / ذائِقَةُ: خبر
۱۳ الف) [۵۳]..... لا [ترجمه عبارت: «از مدیر پرسیدم: آیا در مدرسه دانش‌آموزی هست؟ پس پاسخ داد: هیچ کسی اینجا نیست.»
ب) [۵۲]..... لِأَنَّ [ترجمه عبارت: چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او تشنه است. (در پاسخ به کلمهٔ پرسشی «لِماذا» از «لِأَنَّ» یا «لِـ» استفاده می‌شود.)]
ج) [۵۲]..... لٰكِنَّ [ترجمه عبارت: حاجیان به موزه رسیدند ولی راهنما حاضر نشد.]
۱۴ الف) [۳۱]..... اسم فاعل: مُفْتَرِساً
ب) [۳۲]..... اسم مفعول: مَكْسورٌ
ج) [۳۴]..... اسم تفضیل: أَسْوَأُ
د) [۳۷]..... اسم مکان: المَعْبَد
۱۵ الف) [۱۲]..... یَعْلَمونَ [با توجه به «أَلَّذینَ» که جمع مذکّر است و فعل «یَسْتَوي» که فعل غایب است، پس فعل مناسب جای خالی «یَعْلَمونَ»: جمع مذکّر غایب است. «یَعْلَمُ»: مفرد مذکّر غایب و «تَعْلَمونَ»: جمع مذکّر مخاطب است.]
ب) [۳]..... لا یُضیعُ [با توجّه به لفظ جلالهٔ «الله» که مفرد مذکّر است پس فعل مناسب جای خالی، «لا یُضیعُ» است. «لاتُضیعُ»: مفرد مذکّر مخاطب / مفرد مؤنّث غایب و «لا یُضیعونَ»: جمع مذکّر غایب است.]
ج) [۱۳]..... لا تُحَمِّلْ [با توجه به «رَبَّنا: پروردگارا»، فعل باید به صیغهٔ «مفرد مذکّر مخاطب» باشد، علاوه بر این با توجّه به مفهوم جمله به فعل نهی نیاز داریم. پس فعل مناسب، «لا تُحَمِّلْ» است. «لا یُحَمِّلُ»: مفرد مذکّر غایب و مضارع منفی است. «لا تُحَمِّلُ»: مفرد مذکّر مخاطب و مضارع منفی]
۱۶ الف) [۳.۱۶]..... ۶ (همان تندیسی است که به جای خدا عبادت می‌شود ← بت)
ب) [۳.۱۶]..... ۳ (متمایل به دین حق ← یکتاپرست)
ج) [۳.۱۶]..... ۱ (از اعضای بدن که در بالاترین جای تنه قرار دارد ← شانه)
د) [۳.۱۶]..... ۴ (وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای از آهن است که با آن بریده می‌شود ← تبر)

۱.۱۶
۳.۱۶

kooo.ir

سؤالات امتحان نهایی: عربی، زبان قرآن (۳)	**آزمون شمارهٔ (۶)**	پایهٔ دوازدهم دورهٔ دوم متوسطه	ساعت شروع: ۸ صبح
نام و نام‌خانوادگی:	رشتهٔ ریاضی‌فیزیک-علوم‌تجربی	تاریخ امتحان: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه
دانش‌آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور شهریور ۱۴۰۱		مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	

ردیف	سؤالات پاسخنامه دارد.	نمره
الف)	**تَرْجِمِ الْكَلِماتِ الَّتي تَحْتَها خَطٌّ:** ۱-هاتانِ الْبِنتانِ قامَتا بِجَولَةٍ عِلميَّةٍ. ۲-فَالتِّجارِبُ لا تُغنينا عَنِ الْكُتُبِ. ۳-خافَ هِشامٌ مِن أَنْ يَرغَبوا فيهِ. ۴-يَتَأَكَّدُ الطّائِرُ مِنْ خِداعِ الْعَدوِّ.	۱
ب)	**عَيِّنِ الْمُترادِفَ وَ الْمُتَّضادَّ: (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)** «الخَير / الغَضَب / السّوء / الحَبيب / المَفسَدة / الصَّديق» ۵-..... = ... ۶-..... ≠	۰/۵
ج)	**عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَريبَةَ:** ۷-۱) الفِضَّة ۲) الحَديد ۳) الطّينَة ۴) النُّحاس ۸-اُكتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَة: «الكِبار»	۰/۵
د)	**تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْجُمَلَ إِلَى الْفارسيَّةِ:** ۹-﴿كَلَّمَ اللهُ موسىٰ تَكليماً﴾	۰/۵
	۱۰-وَ عِندَما تَسقُطُ الحَشَرةُ تَبلَعُها حَيَّةٌ.	۰/۵
	۱۱-اِستَلَمَ زَينُ العابِدينَ (ع) الحَجَرَ اسْتِلاماً سَهلًا.	۰/۵
	۱۲-الكتابُ الَّذي تَصَفَّحتُهُ أَثَّرَ في نَفْسي تَأْثيراً.	۰/۷۵
	۱۳-كُلُّ طَعامٍ لا يُذْكَرُ اسْمُ اللهِ عَلَيهِ ... لا بَرَكَةَ فيهِ.	۰/۷۵
	۱۴-إذا كانَ لَكَ فِكرٌ قادِرٌ تَستَطيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ ما تَقْرَأُ.	۰/۷۵
	۱۵-رَحَلَ إلىٰ خُلَفاءِ بَني أُمَيَّةَ بِالشّامِ وَ مَدَحَهُم وَ نالَ جَوائِزَهُم.	۰/۷۵
	۱۶-هُناكَ طائِرٌ يَبْني عُشَّهُ فَوقَ قِمَّةٍ بَعيداً عَنِ الْحَيَواناتِ.	۰/۷۵
	۱۷-مَا اسْتَطاعَتِ الْأُمُّ صُعودَ الْجَبَلِ لِأَنَّ رِجْلَها تُؤْلِمُها.	۰/۷۵
	۱۸-أَحْضَروا إبراهيمَ (ع) فَقَذفوهُ فِي النّارِ، ثُمَّ أَنقَذَهُ اللهُ مِنْها.	۰/۷۵
	۱۹-حينَ يَرىٰ حَيَواناً مُفْتَرِساً يَتَظاهَرُ بِأَنَّ جَناحَهُ مَكْسورٌ.	۰/۷۵
هـ)	**اِنْتَخِبِ الصَّحيحَ فِي التَّرْجَمَةِ:** ۲۰-﴿لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُم إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَميعاً﴾ ۱) گفتارشان نباید تو را غمگین کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست. ۲) گفتارشان تو را غمگین نمی‌کند، زیرا ارجمندی برای خداست.	۰/۷۵
	۲۱-تُطْلِقُ قَطَراتُ الْماءِ مُتَتالِيَةً مِنْ فَمِها إِلَى الْهَواءِ. ۱) پی‌درپی قطره‌های آب از دهانش به هوا رها می‌شود. ۲) پی‌درپی قطره‌های آب را از دهانش به هوا رها می‌کند.	
	۲۲-﴿وَ مَا الْحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ ۱) زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است. ۲) زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی نیست.	
و)	**كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمةِ الْفارسيَّةِ:** ۲۳-فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيهِ جُلوسَ الْأُمَراءِ. منبری برایش ..... و بر روی آن ..... پادشاهان نشست. ۲۴-مَا أَرسَلَتْ أُسْرَتُهُ إِلَى الْقاهِرَةِ لِتَكميلِ دِراسَتِهِ. خانواده‌اش او را برای تکمیل ..... ش به قاهره	۱
	«ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ دوم»	

الدَّرْسُ الأوَّلُ: الدّينُ و التَّديُّنُ

قواعد

مَعاني الحُروفِ المُشَبَّهةِ بالفِعلِ وَ لا النّافيةِ لِلجنسِ

۵۲ معانی حروف مشبهه بالفعل

حروف مشبّهه بالفعل عبارت‌اند از:

إنَّ، أنَّ، كأنَّ　　لَيتَ، لَعلَّ، لَكنَّ

إنَّ
ابتدای جمله می‌آید.
به معنای «قطعاً، یقیناً، مُسلّماً، بی‌گمان، بی‌شک، به درستی که، بی‌تردید، همانا، هر آینه و ...» است. (یعنی با قیدهای تأکیدی ترجمه می‌شود.)
جملهٔ بعد از خود را تأکید می‌کند.

مثال إنَّ المرءَ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ:
بی‌شک انسان زیر زبانش پنهان است.

نکته «إنَّ» گاهی به همراه «ما» می‌آید، (إنّما) که در این صورت دیگر حرف مشبّهه بالفعل نیست.
إنّما ← فقط

مثال إنّما يَقْصِدُ إبراهيمُ الاستهزاءَ بِأصنامِنا:
ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌هایمان را دارد.

أنَّ
وسط دو جمله می‌آید.
به معنای «که (اینکه)» است.
برای برقراری پیوند میان دو جمله به کار می‌رود.

مثال وَ ظَنّوا أنَّ إبراهيمَ (ع) هُوَ الفاعِلُ:
و گمان کردند که ابراهیم (ع) همو این‌کار را کرده است. (انجام‌دهنده است.)

نکته گاهی «أنَّ» همراه «لِ» می‌آید (لِأنَّ) و به معنای «زیرا، برای اینکه» است. «لِأنَّ» برای بیان علّت است و در پاسخ کلمهٔ پرسشی «لِماذا / لِمَ» می‌آید.

مثال لِماذا ما كَتَبْتَ تَمارينَكَ؟ لِأنّي كُنتُ مريضاً:
چرا تمرین‌هایت را ننوشتی؟ برای اینکه بیمار بودم.

كأنَّ
به معنای «گویی، گویا، مانند، مثل اینکه، همچون» است.
برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كأنَّ الجنودَ بُنيانٌ مَرصوصٌ أمامَ الأعداءِ:
سربازان مانند ساختمانی استوار در مقابل دشمنانند.
كأنَّ السَّماءَ تُمطِرُ أسماكاً: گویی از آسمان ماهی (ماهی‌هایی) می‌بارد.

لكنَّ
وسط دو جمله می‌آید.
به معنای «ولی، لیکن، امّا» است.
برای تکمیل پیام و رفع ابهام از جملهٔ قبل از خودش به کار می‌رود.

مثال ﴿إنَّ اللهَ قادرٌ أنْ يُنَزِّلَ آيَةً و لكِنَّ أكثرَهُم لا يَعلَمونَ﴾
بی‌تردید خداوند قادر است که نشانه‌ای نازل کند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

لَيتَ
به معنای «کاش» است.
گاهی به صورت «یا لَیتَ: ای کاش» نیز به کار می‌رود.
بیانگر آرزو است.

مثال لَيتَ الشَّبابَ يَعودُ:
کاش جوانی برگردد.

لَعلَّ
به معنای «شاید، امید است و باشد که» است.
بیانگر امید است.

مثال لَعَلَّ المَطرَ يُمطِرُ غداً: شاید فردا باران ببارد.

۵۳ لای نفی جنس

تاکنون با چهار نوع «لا» در جملات گوناگون مواجه شده‌اید که عبارت‌اند از:

انواع	معنا	کاربرد / ترجمه	مثال	ترجمهٔ مثال
لای جواب	نه	در پاسخ به دو کلمهٔ پرسشی «هَل / أ: آیا» می‌آید.	هَل سافَرتَ إلى إيران حتّى الآن؟ لا.	آیا تاکنون به ایران سفر کرده‌ای؟ نه.
لای نفی مضارع	لِ	بر سر فعل مضارع می‌آید، بدون اینکه در شکل ظاهری آن تغییر ایجاد کند. فعل مضارع منفی به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود.	الأعداءُ لا يَستطيعُونَ أنْ يَهجُموا عَلينا.	دشمنان نمی‌توانند بر ما حمله کنند.
لای نهی	لَ / نباید	بر سر فعل مضارع می‌آید و در شکل ظاهری آن تغییر ایجاد می‌کند. هنگامی که بر سر فعل‌های دوم شخص (مخاطب) بیاید فعل به صورت امر منفی ترجمه می‌شود. و هنگامی که بر سر فعل‌های اول شخص (متکلّم) و سوم شخص (غایب) می‌آید به معنای «نباید» است و فعل معادل مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شود.	«لا تَنظُروا إلى كَثرَةِ صلاتِهم و صَومِهم ...» ﴿... لا يَسخَرْ قَومٌ مِن قومٍ ...﴾	به بسیاری نمازشان و روزه‌شان نگاه نکنید. نباید گروهی، گروه [دیگر] را ریشخند کند.
لای عطف	نه	بین دو اسم می‌آید و تأثیری در اسم بعد از خود ندارد.	يَنتَصِرُ الحَقُّ لا الباطِلُ.	حقّ پیروز می‌شود نه باطل.

در این درس با نوع جدیدی از «لا» آشنا می‌شویم که «لای نفی جنس» نام دارد.
این نوع از «لا» قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ ... نیست» است.

مثال «لا لِباسَ أجمَلُ مِنَ العافِيةِ»: هیچ جامه‌ای زیباتر از تندرستی نیست.

نکته اسم لای نفی جنس نکره است و به صورت نکره ترجمه می‌شود.

مثال لا شَيءَ مُستَحيلٌ مَعَ الإرادَةِ: هیچ چیزی با عزم و اراده محال نیست.